**6- شیوه های فرزندپروری**

پژوهش های مختلف شیوه های فرزندپروری را همراه با تمرین ها و رفتارهای تربیتی خاص آن ایجاد کرده اند . به عقیده اوکاگالی و استرنبرگ ( 1993 ) در ایالات متحده ، علاقه به فرزندپروری و ایجاد رفتارهای مستقل در برابر رفتارهای همرنگی حداقل از دو منبع ناشی می شود : 1- فرضیه کوهن ( 1969 ) مبنی بر این که خودگرایی که لازمه شغل پدر است ، تا اندازه ای در خودگرایی که او در کودکان خود به عنوان یک ارزش می داند انعکاس می یابد . 2- پژوهش پیاژه ( 1965 ) در مورد پیامدهای روابط مبنی بر استقلال در برابر همرنگی بزرگسالان و کودک ، برای رشد شناخت و اخلاق کودکان ( ملک پور ، 1382 ) .

سبک والدینی یک الگوی کلی مراقبت کردن است که بافتی برای رفتارهای تربیتی فرزند – والدین فراهم می آورد ولی به مجموعه ی خاصی از اعمال تربیتی والدین اطلاق نمی شود . رابینسون ، گامبل و بلسکی[[1]](#footnote-1) ، شیوه های فرزندپروری را به عنوان سبکی از پرورش کودک می دانند که در آن ، کودک ظرفیت مورد نیاز را برای رفتار مؤثر با توجه به خصیصه های بوم شناختی در طی دوره های کودکی ، نوجوانی و بزرگسالی کسب خواهد کرد . شیوه های فرزندپروری ، آماده کردن کودک برای قرار گرفتن در راهی است که می باید آن را طی کند و پس از طی مراحل زندگی ، بازگشتی وجود نخواهد داشت . شیوه های فرزندپروری به عنوان یک مجموعه یکپارچه از نگرش های والدین ، اهداف و مقوله هایی از وظایف والدینی ، تعریف می گردد و فرض می شود جوی عاطفی برای ارتباط والد – کودک خلق می نماید . هولدون[[2]](#footnote-2) و میلر[[3]](#footnote-3) ( 1999 ) و روتبام[[4]](#footnote-4) و ویز[[5]](#footnote-5) ( 1999 ) ، مطرح ساختند که تربیت کردن نتیجه یک فرایند دوقطبی است که روابط قوی به هم پیوسته و حضور پدر و مادر و کودک را در بر گیرد ( ود[[6]](#footnote-6) و کندلر[[7]](#footnote-7) ، 2001 ) .

شیوه های فرزندپروری به عنوان یک مجموعه ی کلی از نگرش های تربیتی ، هدف ها و الگوهایی از تمرین های تربیتی تعریف می شود و فرض می گردد که یک فضای عاطفی در ارتباط والد – کودک خلق می نماید و بر اجتماعی سازی کودکان از سوی والدین تاثیر می گذارد ( وود ، ملید[[8]](#footnote-8) ، سیگمن[[9]](#footnote-9) ، وونگ[[10]](#footnote-10) و چو[[11]](#footnote-11) ، 2003 ) . یافته های ملود[[12]](#footnote-12) و همکاران ( 1994 ) و زایاس[[13]](#footnote-13) ( 1994 ) به روشنی نشان می دهد برخی تعاریف از سبک های والدینی ، معانی مختلفی دارد و ممکن است شیوه های فرزندپروری مختلف در گروه های فرهنگی متفاوت ادغام شوند ( بامریند ، 1991 ) .

اگرچه رفتارهای تربیتی خاص از قبیل کتک زدن و سر کودک داد زدن ، ممکن است روی رشد بچه اثر گذار باشد ولی در نظر گرفتن یک رفتار خاص بطور جدا در سبک های تربیتی احتمالاً ما را گمراه خواهد ساخت . برخی نویسنده ها به این توجه نموده اند که تمرین های تربیتی معین در پیش بینی وضعیت مطلوب کودک نسبت به الگوهای گسترده رفتارهای تربیتی والدین اهمیت کمتری دارند . اکثر پژوهش گرانی که سعی می کنند این قلمرو رفتارهای والدینی گسترده را تشریح کنند براساس مفهوم بامریند از سبک والدینی بدان پاسخ می گویند . بامریند سازه سبک والدینی را فصلی از تغییرات نرمال می داند که در تلاش والدین جهت کنترل و اجتماعی ساختن فرزندانشان ایجاد می گردد . دو نکته بنیادی در فهم این تعریف وجود دارد . اول این که سبک والدینی به تشریح تغییرات بهنجار در والدین معنا می شود ، از طرف دیگر تیپولوژی سبک والدینی که بامریند ایجاد کرده رفتارهای والدینی منحرف از قبیل قدرت ورزی را در بر نمی گیرد . دوم این که بامریند فرض می کند که سبک والدینی نرمال پیرامون بافت کنترل دور می زند . اگرچه ممکن است والدسن در چگونگی تلاش برای کنترل یا اجتماعی ساختن فرزندانشان و گستره ی فعالیت هایی که انجام می دهند تفاوت داشته باشند ، فرض می شود که نقش اولیه همه والدین تاثیرگذاری ، آموختن و کنترل کودکانشان است ( بامریند ، 1991 ) .

مقوله بندی والدین به این مربوط می شود که پاسخگری[[14]](#footnote-14) و مطالبه گری[[15]](#footnote-15) آن ها پایین یا بالا است . پاسخگری والدین به گرمی و حمایتگری آنان اطلاق می شود . گستره ای که در آن والدین بطور هدفمند فردیت کودک ، خودگردانی و ابراز وجود در کودک را از طریق همراه شدن با کودک ، حمایت کردن و اکتساب نیازها و خواسته های خاص کودکان پرورش می دهند . مطالبه گری والدینی شامل کنترل رفتاری است . و خانواده ها از طریق پختگی مطالبه ها ، نظارت ، تلاش های منظم و بهزیستی ، با کودکان نافرمان روبرو می شوند ( بامریند ، 1991 ) . بر این اساس سبک های فرزندپروری شامل : دیکتاتورانه[[16]](#footnote-16) ، دموکراتیک[[17]](#footnote-17) و سهل گیرانه[[18]](#footnote-18) می باشد . هر یک از این سبک های والدینی ، ارزش های تربیتی ، تمرین ها و رفتارهای متفاوتی را در بر می گیرند و از نظر میزان پاسخگری و مطالبه گری متفاوت هستند . سبک های والدینی توسط بعد سومی نیز از هم متفاوتند و آن کنترل روان شناختی[[19]](#footnote-19) است . کنترل روان شناختی به تلاش های کنترلی اطلاق می گردد که به زور در رشد هیجانی و روان شناختی کودک اعمال می گردد ( ماربر[[20]](#footnote-20) ، 1996 ) . یک تفاوت کلیدی بین دو سبک دموکراتیک ( قدرت طلبانه ) و دیکتاتورانه ( مقتدرانه ) در کنترل روان شناختی است . در هر دو این سبک ها مطالبه بالا از فرزندان وجود دارد و انتظار دارند فرزندان به طور مناسب رفتار کنند و از قوانین والدین اطاعت نمایند . والدین دیکتاتور ، انتظار دارند فرزندانشان ، قضاوت ، ارزش ها و هدف های آنان را بدون سوال بپذیرند . در حالی که والدین دموکرات ( قدرت طلب ) بازتر هستند و بیشتر از توضیح دادن استفاده می کنند ، بنابراین اگرچه والدین دیکتاتور و دموکرات هر دو کنترل رفتاری دارند ، والدین دموکرات کنترل روان شناختی پایینی دارند در حالی که والدین دیکتاتور گرایش به کنترل روان شناختی بالا دارند،(جورنن ، 2005 ).

بامریند هر یک از روش های فرزندپروری دیکتاتورانه ، سهل گیرانه و دموکراتیک را در توانایی شناختی و اجتماعی کودکان مؤثر می دانست . در روش فرزندپروری دموکراتیک ، باورهای والدین موجب می شود که آنان سعی کنند رفتارها و نگرش های کودکان خود را مطابق با معیارهای مطلق رشد دهند و کنترل و ارزیابی نمایند . به اولیای امور و مراجع قدرت و وظیفه و کار ، سنتها و حفظ نظم احترام بگذارند . در روش فرزندپروری سهل گیرانه ، والدین چشم پوشی می کنند و رفتارهای کودک را می پذیرند ، تا آن جا که ممکن است از تنبیه استفاده نمی کنند و توقع و انتظار آنان برای رفتارهای رشد یافته در کودک ، اندک است . در سبک والدینی دیکتاتورانه ، والدین احساس می کنند باید همه چیز را کنترل نمایند ، آن ها مجموعه قوانینی دارند که باید دنبال شود . بچه ها آزادی کمی دارند . انضباط معمولاً شکلی از پاداش و تنبیه است . بچه ها به زودی یاد می گیرند والدینشان را خشنود سازند تا پاداش دریافت کنند . به این دلیل آن ها ممکن است رفتارهایی را بخاطر ترس از والدین انجام دهند . و در برابر روش های کنترل والدینشان سرکشی نمایند . فرزندان این والدین ، ارتباط برقرار نمی کنند و کناره گیر و بدگمانند . یکی از مهمترین مطالعه ها در روان شناسی اجتماعی توسط آدورنو و همکاران ( 1950 ) ارائه شده است این مطالعه در کتابی تحت عنوان « شخصیت استبدادی » آورده شده است . استدلال اصلی این کتاب را می توان به صورت زیر خلاصه کرد . افرادی که پدران کناره گیر ، سخت گیر و تنبیه کننده دارند و در خانواده هایی بزرگ می شوند که پیرامون خطوط سلسله مراتبی سازمان یافته اند ، یا پدری ترس آور بعنوان قوی ترین فرد خانواده ، شخصیتی پیدا می کند که مرسوم به استبدادی است . این نوع شخصیت به گونه ای با انتظارها و اعتقادات فرد برای کنترل رویدادهای محیطی و جایگاه مهار ارتباط پیدا می کند . بدین صورت که این افراد سبک شناختی ویژه ای بکار می برند و بطور اخص از درونگری ، تعقل ، اندیشه ، تفکر و خیال پردازی پرهیز می نمایند و به عوامل تعیین کننده اسرار آمیز برای سرنوشت آینده اعتقاد دارند . در سبک والدینی سهل گیرانه ، والدین نگران هستند که فرزندانشان آن ها را دوست نداشته باشند ، آنان خودشان را به عنوان دوست فرزندانشان و نه والدین آن ها می بینند و راهنمایی و مجموعه محدودیت های ایجاد نمی کنند . کودکان بدون محدودیت ها احساس مسئولیت ندارند ، آن ها در روابط و حقوق دیگران دچار زحمت می شوند و دنیا را مکان مشکلی می یابند . غیرمنصفانه است که کودک را بدون محدودیت ترقی داد یا تغییرات محدود را حفظ نمود . در واقع ، کودکان آزادی بدون محدودیت ها را نمی خواهند . فرزندان این والدین احتمالاً کمترین اتکا به خود ، کاوشگری و خودکنترلی را دارند . این سبک اغلب با والدینی سازگار است که در فقر بزرگ شده اند یا این که احساس می کردند والدینشان بسیار محکم و سخت گیر بوده اند . این والدین گرایش دارند نوجوانانشان را بصورت بزرگسالان کوچک ببینند . آنان شرح می دهند که با خیلی چیزهای دیگری درگیرند که بخشی از فعالیت های زندگی فرزندانشان است . این والدین ممکن است در شکل های واقعی زندگی شان غوطه ور شوند از قبیل بیماری و فقر ، آنان ممکن است وابستگی دارویی پیدا کنند و یا ممکن است صرفاً در خود فرو روند تا علاقه واقعی در فرزندانشان را لمس کنند . در این سبک ، والدین و کودکان هر دو برابر هستند و به فرزندان آزادی انتخاب و مسئولیت داده مس شود . از سنین اولیه ، کودک می تواند عواقب انتخاب تصمیم هایش را ببینند و زمانی که کودکان در زندگی احساس مالکیت می کنند بیشتر همکاری می نمایند . والدین می توانند بدون این که به پاداش و تنبیه متوسل شوند فرزندانشان را تربیت کنند ( جورنن ، 2005 ) .

بامریند در مطالعه ی کودکان دبستانی دریافت که کودکان والدین سهل انگار از نظر رفتاری نارس ، فاقد کنترل روی رفتارهای خود و از اعتماد کم برخوردار بوده ، فاقد مسئولیت اجتماعی و استقلال بودند . در مطالعه ی پیگیر ، روی همین کودکان در سنین 8 – 9 سالگی ، آنان در توانایی های اجتماعی و شناختی در سطح پایین تر قرار داشتند . در روش فرزندپروری دموکراتیک ، اعتقادات والدین منجر به آن می شود که آنان از کودک خود انتظار رفتار بالغانه داشته و در صورت لزوم از دستورها و جریمه استفاده کنند ، قوانین و مقررات به صورت ثابت اجرا شوند ، استقلال و فردیت کودک مورد تشویق قرار گیرد ، حقوق والدین و نیز کودکان به رسمیت شناخته شود و داد و ستد کلامی میان کودک و والدین به نحو مطلوب انجام گیرد ( ملک پور ، 1382 ) . والدین قدرت طلب تلاش می کنند تا فعالیت های کودک را در جهت منطقی بودن رفتار ، هدایت کنند که گفت و شنود کلامی را در بر می گیرد و کودک در مسیری استدلالی وارد می گردد . والدینی که رویکرد قدرت طلبانه دارند تربیت کردن ، بیان گرم ، همسانی و پذیرش دارند و صلاحیت اجتماعی در کودکانشان را تسهیل می کنند . والدین دموکرات فرزندان را تشویق می کنند که خود متکی ، خوددار و خودکاوشگر باشند ( گیبسون وارش و مارک استروم ، 2001 ) .

بامریند ( 1983 ) طی پژوهشی نشان داد ، سبک والدینی قدرت طلبانه پیش بینی کننده ی مشکل های رفتاری کمتری در گروه نمونه ی مورد بررسی بود ، این یافته نشان می دهد سبک والدینی قدرت طلبانه اثرات مثبتی بر رشد کودک دارد . سبک والدینی دموکراتیک ( قدرت طلبانه ) الگوی ایده آل پرورش کودک است که به کنترل خود و اعتماد به نفس کمک می کند . بامریند بعداً دریافت ، والدین قدرت طلبی که بسیار مطالبه گرند و پاسخدهی بالای دارند در حمایت نوجوانشان از مصرف مواد نسبت به نمونه مورد بررسی موفق تر بودند ( جورنن ، 2005 ) .

مهم است توجه کنیم که بسیاری از والدین دقیقا یکی از سبکهای تربیتی را در پیش نمی گیرند و ممکن است ترکیبی از سه الگوی تربیتی را بسته به میزان استرس ، تجربه زندگی مشترک ، سن فرزندان و فعالیت آنان ، موقعیت خانواده و این که فرزند دیگری در خانه وجود دارد یا نه ، به کار گیرند ( گرامز[[21]](#footnote-21) ، 2005 ) . بامریند ( 1991 ) یک دید اجتماعی – بوم شناختی از رشد نوجوان را مطرح نمود و عنوان کرد سبک های تربیتی به اوضاع اجتماعی مثل استواری و نااستواری وابسته است ( جورنن ، 2005 ) .

چندین مطالعه در مورد ارتباط این سبک ها و اثراتی که روی نوجوانان دارند ، انجام گرفته است . شاک اسمیت[[22]](#footnote-22) و همکاران ( 1995 ) مشاهده نمود که سبک تربیتی دموکراتیک ( قدرت طلبانه ) با نشانگان تنش زای کمتری از روان شناختی بین نوجوانان همراه است در حالی که سبک تربیتی مسامحه کار ، با سطوح برانگیخته ای از استرس های روان شناختی همراه است . به همین ترتیب رونکا[[23]](#footnote-23) و پویکوس[[24]](#footnote-24) ( 2000 ) نیز نشان دادند تربیت همراه با گرمی ، درگیرشدن بالای والدین و توافق والدین و فرزندان با بروز کمتر نشانگان افسردگی بین نوجوانان فنلاندی ارتباط دارد . فلتچر[[25]](#footnote-25) و همکاران ( 1999 ) ، با جزئیات بیشتر گزارش نمودند نوجوانانی که یک والد قدرت طلب و یک والد غیرقدرت طلب داشتند علائم جسمی و روان شناختی استرس را در مقایسه با همتایانشان در خانواده هایی که هر دو والدین دموکرات ( قدرت طلب ) بودند ، بیشتر تجربه نمودند ( جورنن ، 2005 ) .

شک ( 1999 ) ویژگی های نسبی روش های تربیتی مادران را مشخص نمود و دریافت ، اعمال روش های تربیتی مادران اثرات قوی تری بر بهزیستی نوجوانان دارد . آنولا[[26]](#footnote-26) و همکاران ( 2000 ) به تازگی دریافتند که شیوه تربیتی قدرت طلبانه با استراتژی های پیشرفت در نوجوانان منطبق است از جمله آن سطوح پایین انتظارها ، کنش پذیری و شکست در یک نمونه سوئدی است . مطالعه کینونن[[27]](#footnote-27) و همکاران در سال ( 2001 ) ارتباط بین تمرین های تربیتی ، ویژگی های کار تربیتی و بهزیستی نوجوانان را بررسی کردند و نشان دادند که بین گرمی تربیتی و پذیرش از سوی نوجوانان ارتباط وجود دارد ، به مدرسه علاقه مندند و سطوح پایین تری از مصرف الکل دارند . این پژوهش گران در ادامه دریافتند ، گرفتاری پدر و مادر به رضایت فرزندان از مدرسه ، سطح پایین پرخاشگری و مصرف الکل مربوط می شود . بعد از تحلیل پرخاشگری کینونن و همکاران ( 2001 ) نشان دادند که تجربیات کارهای منفی والدین ، سبب کاهش تمرین تربیتی یعنی گرمی و پذیرش می گردد که این عامل ، افسردگی نوجوانان را افزایش می دهد ( جورنن ، 2005 ) .

الگوهای متنوعی در خصوص ارتباط والدین و کودکانشان مطرح کردند : مثلاً سیرز ، مک کوبی و لوین ( 1959 ) به این نتیجه رسیدند که دو بعد از رفتار والدین در ارتباط با فرزندانشان از اهمیت برخوردار است که عبارتند از : پذیرش در برابر طرد و سخت گیری در برابر آسان گیری ، همچنین شیفر ( 1959 ) با انجام پژوهشی ، الگویی را مطرح می کند که بر اساس آن مادران پذیرنده یا طرد کننده ، می توانند سخت گیر یا آسان گیر باشند . با ترکیبی از این دو بعد الگوهای مختلف رفتار والدین شکل می گیرد مثلاً والدینی که تا اندازه زیادی سهل گیر و تا اندازه ای طردکننده هستند ، نسبت به فرزندانشان بی اعتنا هستند و یا والدینی که تا اندازه ای سهل گیر و تا اندازه ای زیادی پذیرش دارند ، دارای الگوی دموکراتیک هستند . در پژوهشی دیگر توسط بامریند ( 1973 ) بین روش های تربیتی والدین و خصوصیات رفتاری کودکان مقایسه هایی به عمل آمد . نتایج نشان داد کودکانی که خویشتن دار ، کنجکاو ، فعال ، متکی به خود و نسبت به هم بازی هایشان مهربان هستند ، والدین مهربان ، پرحرارت و پذیرنده دارند بنابراین ، تجارب فردی در دوران اولیه زندگی و تجاربی که فرد در زندگی با والدین خود دارد ، همچنین ادراکات فرد از آن تجارب بر اعتقادات و باورهای وی اثر می گذارد . پژهش های وسیعی که در زمینه چگونگی برخورد والدین با فرزندان بر روش های تربیتی انجام شده است ، نشان می دهد که روش های تربیتی تاثیرات طولانی بر رفتار ، عملکرد ، انتظارات و در نهایت ، شخصیت افراد در آینده دارد ، ( بامریند ، 1991 ) .

سبک والدینی ممکن است معانی متفاوتی برای گروه های قومی مختلف داشته باشد ، چرا که نحوه ی ارتباط والد و کودک یا تعامل آنان با یکدیگر به طور قطع تحت تاثیر عوامل فرهنگی قرار خواهد گرفت و بررسی های متعدد در فرهنگ های مختلف این مطلب را تایید کرده اند ( چااو[[28]](#footnote-28) ، 2001 ) . در دو دهه اخیر بررسی های بسیار در مورد اثرات فرهنگ بر باورهای والدین نسبت به نحوه تربیت فرزندان انجام گرفته است . کوهن ( 1969 ) در بررسی های خود نشان داده است که هدف ها و ارزش هایی را که والدین برای فرزندان خود قایل اند تحت تاثیر عناصر موجود در بافت فرهنگی – اجتماعی آن ها است . این ارزش ها در سامانه ی تربیتی والدین تفاوت هایی ایجاد می کند و این تفاوت در سامانه ی تربیتی موجب تفاوت هایی در رفتار کودکان می شود برخی بررسی ها نشان داده است که ارزش های فرهنگی بر باور تربیتی والدین تاثیر می گذارد و آثار آن در نحوه ی برخورد با کودک و نوع انتظارات آنان از وی متجلی می شود ( گودنو و کالینز ، 1991 ، لاد ، 1992 ؛ به نقل از حجازی و سیف ، 1379 ) .

کوپر ( 1994 ) نشان داده است که ارزش های حاکم بر روابط والد – کودک و باورهای تربیتی والدین به شدت تحت تاثیر باورهای فرهنگی قرار دارند . در همین مورد کلیس[[29]](#footnote-29) ( 1998 ) به بررسی نوع رابطه والدین – نوجوانان در سه فرهنگ متفاوت ( ایتالیایی ، کاندایی و بلژیکی ) پرداخت . نتایج نشان داد که نوجوانان ایتالیایی در مقایسه با نوجوانان کاندایی و بلژیکی به طور معنادار رابطه صمیمانه تری با اعضای خانواده خود دارند و مسئل و مشکل ها را با والدین در میان می گذارند . 55 درصد نوجوانان ایتالیایی مورد مطالعه نزدیکترین فرد به خود را یکی از والدین اعلام کرده اند . در حالیکه در نزد 70 درصد نوجوانان کاندایی این فرد ، دوست همسال است . به اعتقاد کلیس این نتایج نشان دهنده تاثیر فرهنگ بر باورهای تربیتی والدین و روابط حاکم بر خانواده است . ادواردز[[30]](#footnote-30) ( 1992 ) نشان داده است که میزان پذیرش والدین نسبت به مشارکت فرزند نوجوان خود در فعالیت های مختلف بنابر دیدگاه های فرهنگی متفاوت است . برخی فرهنگ ها این مشارکت را تسهیل و برخی آن را محدود می سازند و این نگرش فرهنگی در تصمیم گیری ها و نحوه برخورد والدین با فرزند تاثیر دارد . پژوهش های بین فرهنگی نشان داده اند که برخی مفاهیم در فرهنگ های مختلف معانی متفاوتی دارند . بنابراین با تکیه بر پژوهش های بین فرهنگی می توان گفت که فرهنگ بر باورهای تربیتی والدین تاثیر دارد . بر اساس یافته های یک مطالعه ، والدین نوجوانان ساکن در مناطق مورد مطالعه شمالی شهر در مقایسه با والدین ساکن در مناطق جنوبی شهر مورد مطالعه مهربان ترند ، به نوجوان آزادی عمل بیشتری می دهند ، بیشتر مورد اعتماد فرزند خود هستند و رابطه بهتری با دوست فرزند نوجوان خود دارند . این یافته ها به موازات نظر کوهن ( 1969 ) است و مؤید تاثیر تاریخچه فرهنگی – اجتماعی والدین بر باورها و شیوه تربیتی آنان است ( حجازی وسیف ، 1379 ) . پژوهش هایی که به بررسی اثرات فرهنگ بر باورهای خانواده های ساکن در یک سامانه اجتماعی – فرهنگی یا دینی مشترک پرداخته اند ، نتایج جالبی را گزارش کرده اند . برای مثال مطالعه کوپر ( 1994 ) در مورد روابط حاکم بر خانواده های آمریکایی که از نسل مهاجران اروپایی ، آسیایی و مکزیکی بودند نشان داد که والدین – نوجوانان نژاد آسیایی و مکزیکی ارزش و اهمیت بیشتری در مقایسه با والدین – نوجوانان نژاد اروپایی ، برای اصول خانوادگی قایل هستند . در حالی که در گروه اول ارتباز نوجوان با همسالان به شدت تحت تاثیر خانواده قرار دارد ، در گروه دوم الگوهای متقابل دوستی بسیار محکم تر از روابط خانوادگی است . نتایج پژوهش اوکاگاکی[[31]](#footnote-31) و اشترنبرگ ( 1993 ) نیز نشان داد که باور والدین در مورد توسعه خودمختاری و اطاعت پذیری در فرزند در خرده فرهنگ های مختلف متفاوت است . اما نتایج این پژوهش ها بر این نکته نیز تاکید داشته اند که وجود تفاوت در باورهای والدین در یک گروه فرهنگی مانع از ارائه یک نیمرخ رفتاری هماهنگ براساس بافت فرهنگی می شود . زیرا عوامل زیادی از جمله میزان تحصیلات والدین و طبقه اقتصادی – اجتماعی می تواند در باورهای آنان اثر داشته باشد ( حجازی و سیف ، 1379 ) .

در پژوهش دیگری نیز ، مشخص شد سبک دموکراتیک ( قدرت طلبانه ) ممکن است پیامدهای کم تر سودمندی برای مهاجران آسیایی نسبت به آمریکایی اروپایی داشته باشد . همچنین تفاوت های مهمی در ادراک نوجوانان از نزدیکی به والدین به مهاجران چینی و آن هایی که در ایالات متحده متولد شده بوند ، دیده شد ( چااو ، 2001 ) .

در حال حاضر اطلاعات زیادی در مورد تحول کودک و نوجوان از طریق رسانه های گروهی به ویژه تلویزیون به خانواده ها ارائه می شود و همین امر در باور والدین نسبت به شیوه فرزندپروری تغییراتی ایجاد کرده است . فوجی ناگا ( 1991 ) اظهار می کند که برخی مفاهیم برحسب فرهنگ معانی متفاوتی نزد افراد دارد و به نظر احدی و محسنی ( 1371 ) تضاد میان ارزش ها در انتظارهای والد – نوجوان تفاوت ایجاد می کند . با توجه به مطالعه های انجام شده ، اگر بین والدین – نوجوان فضای معنایی مشترکی ایجاد شود و تضاد ارزش ها به حداقل برسد ، می تواند بر صمیمیت روابط بیفزاید و ارتباط میان والدین و نوجوانان را بهبود بخشد ( حجازی و سیف ، 1379 ) .

نوجوان و جوان امروز کودک گذشته است . خصایص و رفتارهای وی نیز وابسته به دوره کودکی او بوده که آن را از اولیا و خانواده خود کسب نموده است . پدر و مادر اولین کسانی هستند که زیربنای شخصیت یک نوجوان را می سازند و پایه گذار ارزش ها و معیارهای فکری وی هستند . متاسفانه بسیاری از خانواده ها به علت بی توجهی یا عدم آشنایی با شیوه های برقراری ارتباط با فرزندان خود ، نمی توانند با آن ها رابطه صحیح برقرار کنند و آن ها را از دست می دهند . نوجوان در این دوره بیش از هر زمان دیگر نیاز به مراقبت و همراهی والدین خود دارد ، لذا قطع رابطه با نوجوان و یا رابطه نادرست با نوجوان ممکن است تاثیرات مخربی بر او بگذارد . محوری ترین انگیزش در دوره نوجوانی کوشش برای به دست آوردن استقلال است که اگر چنین انگیزه ای در نوجوان بیدار نشود او نمی تواند به رشد و کمال برسد و همواره کودکی وابسته باقی می ماند . از مهم ترین آثار این انگیزش این است که نوجوان انتظار دارد به او به دیده کودک نگاه نکنند و به فکر ، عمل و شخصیت او بها دهند و هرگونه برخوردی که این انتظار را برآورده سازد سبب واکنش های روانی پنهان و آشکار در او می شود . یکی دیگر از آثار ظهور انگیزه ی استقلال خواهی در نوجوان این است که او از پند و نصیحت و امر و نهی و تحکم گریزان است . او می خواهد هم ردیف بزرگترها باشد و برچسب کودک و وابسته بودن را از پیشانیش بر دارد . بنابراین ، نباید به نوجوان پیوسته پند و اندرز یا تحکم و امر و نهی کرد زیرا ممکن است آثار تربیتی زیادی بر او وارد شود ( سادات ، 1372 ) .

یکی از مشکلات نوجوانان کشور ما مانند نوجوانان سایر کشورها مسئله ی چگونگی روابط با والدین شان است . نتایج پژوهشی نشان می دهد که تنها 6/0 درصد از دختران و 2/2 درصد از پسران نوجوان مورد پژوهش اظهار نموده اند که توسط پدرشان درک می شوند و رابطه صمیمی با آن ها برقرار می سازند ( مکارمی ، 1372 ) .

خانواده و شیوه های تربیتی حاکم در آن بر نوجوانان و مشکلات آنان تاثیر مستقیم دارد به طوری که مکارمی ( 1372 ) می گوید « مارتین[[32]](#footnote-32) » بر این عقیده است که نوجوانانی که مشکلات رفتاری و هیجانی دارند ، کسانی هستند که والدین آن ها در ابراز محبت و توجه به روابط خانوادگی در مراحل گوناگون زندگی مشکل دارند . این موضوع همواره مورد پژوهش روان شناسان بوده است و عده ای از آن ها نیز اعتقاد دارند که رفتارهای ناسازگار نوجوانان ناشی از فقدان جو عاطفی لازم در محیط خانواده است . خشم و خصومت والدین نسبت به فرزندان ، طرد کردن یا نادیده گرفتن فرزندان سبب می شود که آن ها دچار مشکلات تحصیلی ، عدم سازش با گروه همسالان یا بروز رفتارهای ضداجتماعی شوند . همین نویسنده از قول کلن ، بوچر و کارسن اظهار می دارد که بعضی از والدین آن قدر گرفتار هستند که فرصت شنیدن حرف های فرزندان خود در رابطه با تضادها « فشارها و ناراحتی های روانی » را ندارند و فاصله عاطفی و روانی والدین و فرزندان با گذشت زمان به قدری زیاد می شود که هنگام دشواری ها و بحران های زندگی ، والدین قادر نیستند به فرزند خود کمک نمایند یا این که او را درک کنند و کودک نیز خود را به والدینش نزدیک نمی داند تا مسائل خویش را با آن ها در میان بگذارد . حتی می توان گفت والدین وقت کافی دارند ولی آگاهی ندارند و نمی دانند که هر چه با فرزند خود صمیمی تر و نزدیک تر باشند فرزندان شان کمتر تحت تاثیر معیارهای غلط افراد مختلف اجتماع قرار می گیرند . آن چه مسلم است در خانواده یک حالت قانون مداری باید حکم فرما باشد به نحوی که همه افراد ملزم به رعایت حقوق یکدیگر باشند و از یک الگوی دمکراسی پیروی کنند بدون این که هیچ گونه صدمه ای به حق افراد دیگر خانواده وارد شود . ترکیب اعضای خانواده اغلب شامل پدر ، مادر و فرزندان با سنین مختلف است . فرزندان را باید در ردیف های کودکی و نوجوانی و جوانی به حساب آورد . مسلماً زندگی این چند نفر به دور هم ، همیشه با صلح و صفا نیست و ممکن است بین افراد مذکور در مناسبات زندگی تعارضاتی روی دهد ، لذا کمتر خانه ای را می توان یافت که نوجوانان آن بدون هیچ گونه اختلاف ، ناراحتی و درگیری با والدی یا افراد دیگر خانواده باشند ( اکبری ، 1385 ) .

تعاملی که بین والدین با فرزندان خصوصاً از دوره ی کودکی و سپس نوجوانی و جوانی به وجود می آید ، مورد توجه روانشناسان قرار گرفته است . جنبه های مختلف این تعامل را یکی شامل والدین متوقع و کنترل کننده و دیگر متوقع و بدون کنترل می دانند که در یک بعد خانواده های کودک محور با والدین پذیرا و مسؤول و در بعد دیگر خانواده های والدمحور با والدین طردکننده و غیرمسؤول قرار می گیرند . تعاملی که از این دو بعد به وجود می آید ، شامل چهار الگوی تعامل والد – کودک را شامل می شود که الگوی آن در جدول شماره 2-1 تنظیم شده است .

جدول 2-1- الگوی تعامل والد – فرزند

|  |  |
| --- | --- |
| 1-خانواده مقتدر و گرم و پذیرا (مقتدر) | 2-خانواده مقتدر ولی سرد وخشک (مستبد) |
| 3-خانواده سهل گیر، آزاد یا دموکراتیک (سهل انگار) | 4-خانواده بی توجه و غفلت کننده (غافل) |

1-خانواده مقتدر ، گرم و پذیرا . در این خانواده ها والدین مراقبت خود را با پذیرش فرزند و محدود کردن وی همراه با گرمی و صمیمیت اعمال می کنند ، در مقابل از فرزندان خود نیز توقع شایستگی هوشی و اجتماعی مناسب با سن خودش را دارند . رابطه این نوع والدین با فرزندان دوطرفه و متقابل است . پژوهش های به عمل آمده نشان می دهد که فرزندان این نوع خانواده ها مستقل ، گرم ، صمیمی و دارای روحیه ی همکاری بیشتری هستند و توانایی ابراز وجود در آن ها بالاتر است . همچنین موفقیت های اجتماعی و هوشی دارند . و از زندگی خود لذت می برند ، چون انگیزه های پیشرفت در آن ها بسیار بالا است .

2-خانواده ی مقتدر ، سرد و خشک ( مستبد ) . در این نوع خانواده ها والدین کنترل و توقعات خود را با قدرت و بدون گرمی و مهرورزی و ایجاد رابطه متقابل اعمال می کنند . به بیان دیگر ، رابطه ی حاکم بر ساخت خانواده با اعمال قدرت ، استبداد ، سردی و عدم انعطاف پذیری توأم است . این والدین رفتارها و نگرش های فرزند خود را طبق ضابطه ها و معیارهای خودشان ارزیابی می کنند . چنین والدینی به فرمانبرداری ، قبول استبداد ، کار ، سنت و رعایت سلسله مراتب ارج می نهند . فرزندان این چنین خانواده هایی تقریباً لایق و مسؤول تربیت می شوند ، ولی تمایل به کناره گیری از اجتماع دارند . همچنین این فرزندان فاقد خودانگیختگی هستند . دختران این خانواده ها کاملاً وابسته به والدین تربیت می شوند و انگیزه ی پیشرفت ضعیفی خواهند داشت و پسرانشان نیز پرخاشگر می شوند . پژوهش هایی که کوپر اسمیت ( 1977 ) در این باره به عمل آورده نشان می دهد که میان عملکرد مستبدانه ی والدین با رشد عزت نفس پایین پسران رابطه معنی داری وجود دارد . در این نوع خانواده ها مشکلات بیشتری برای نوجوانان و جوانان قابل تصور است ، زیرا ماهیت دوران نوجوانی و جوانی و نحوه برخورد با آن ها با توسل به استبداد قابل توجیح نیست . در این سن و سال باید به زبانی غیر از تحکم و استبداد با آن ها برخورد کنیم تا در مقابل انواع واکنش های دفاعی آن ها قرار نگیریم . در این نوع خانواده مشاهده می شود که گهگاهی برای اصلاح رفتار نوجوان و جوان اولیا به تنبیه بدنی متوسل می شوند بدون این که از تبعات چنین عملی آگاه باشند . تنبیه بدنی چه از جانب اولیا خانواده و یا مدرسه صورت گیرد علاوه بر اینکه تغییر رفتار مطلوبی صورت نمی گیرد باعث می شود که :

الف – از رفتار نامطلوب به طور کامل جلوگیری نمی شود و همان رفتار در موارد مشابه تکرار می گردد .

ب – باعث به وجود آمدن رفتار نامطلوب دیگری مانند پرخاشگری ، ترس و ایجاد روحیه ی مخالفت و منفی گرایی می شود .

ج – دشمنی و کینه توزی نوجوان را نسبت به والدین ایجاد کرده که سبب اختلال در روابط آن ها می شود .

د – از بعضی فعالیت های مفید جلوگیری می کند که نوجوان را به سمت افسردگی روانی و عاطفی گرایش می دهد .

ه – گاهی شدت تنبیه آثار سوء فیزیکی به همراه دارد و از لحاظ حقوقی و شرعی برای اولیا ، خانواده و مدرسه مسؤولیت آفرین است .

و – از نتایج سوء تنبیهات بدنی ؛ ایجاد اختلال در فعالیت های ذهنی و بالا بودن درجه اشتباهات نوجوان و جوان است .

3-خانواده ی آزاد یا دمکراتیک ( سهل انگار ) . در این نوع خانواده ، اولیا توجه و مراقبت کمی نسبت به فرزندان خود دارند . این نوع خانواده ، فرزندمحور است . فرزندان این نوع خانواده خوش خلق تر ، سرزنده تر از خانواده های مستبد و مقتدرند ، اما فشارهای آن ها غالبا ناپخته است و فاقد توانایی کنترل رفتارهای نادرست فرزندان مانند روی آوردن به سیگار ، مواد مخدر و عدم مسؤولیت اجتماعی است و اعتماد به نفسشان ضعیف است . شواهد نشان می دهد که سهل گیری این نوع والدین نسبت به پرخاشگری فرزندانشان یکی از عوامل مهمی است که در رشد رفتار پرخاشگرانه آن ها مؤثر است .

4-خانواده های بی توجه و غفلت کننده ( غافل ) . اولیای این نوع خانواده ها به علت ترجیح دادن اشتغالات و فعالیت های خود از رفتارهای فرزندان خود غافل می شوند . لذا در این نوع خانواده ها نوعی فرزندمحوری به وجود می آید . مصاحبه هایی که با این نوع خانواده ها صورت گرفته است نشان می دهد که آن ها از فعالیت ها ، خواسته ها و رفتارهای فرزند خود در بیرون منزل بی خبر هستند . همچنین به اتفاقاتی که برای فرزندشان در محیط مدرسه روی می دهد توجهی ندارند . این بی توجهی حتی نسبت به افکار فرزندشان نیز وجود دارد که باعث می شود روزانه گفتگو و مکالمات محدودی با فرزندان خود داشته باشند .

نوجوان 14 تا 20 ساله این نوع خانواده ها افرادی خوشگذران و ولخرج هستند و قادر به کنترل پرخاشگری خود نیستند . به مدرسه بی علاقه اند و اوقات خود را در خیابان ها و پاتوق های خاص می گذرانند . این نوجوانان اغلب لذت جو هستند و تحمل ناکامی را ندارند و نمی توانند هیجان های خود را کنترل نمایند . این گونه افراد نمی توانند اهداف دراز مدتی را دنبال نمایند و اکثر آن ها به گروه بزهکاران و منحرفان اجتماع ملحق می شوند و از نظر عاطفی نیز افرادی گسیخته ، افسرده و بی علاقه اند .

در مقایسه شیوه تربیتی چهار مدل از انواع خانواده های مذکور می توان نتیجه گرفت ، فرزندان خانواده های مستبد و سهل انگار که متضاد یکدیگر هستند ، از میزان اعتماد به نفس پایینی برخوردار بوده و پرخاشگرترند .

نویسنده دیگری خصوصیات و نحوه ی رفتار والدین با نوجوانان و تاثیر این گونه رفتارها در کمک به رشد طبیعی یا عدم آن در شخصیت نوجوان را به اشکال زیر ترسیم نموده است :

1-پدر تندخو و مستبد و مادر مهربان و آرام

2-پدر مهربان و آرام و مادر تندخو و مستبد

3-پدر تندخو و مستبد و مادر تندخو و مستبد

4-پدر مهربان و آرام و مادر مهربان و آرام

انطباق فرزندان در هر یک از چهار حالت خانواده های فوق متفاوت است . مثلاً در خانواده ی نوع اول پسر ممکن است خود را با پدر انطباق دهد و از روش تحکم آمیز وی تقلید کند و پدر را الگو قرار دهد و هرگونه خشونت را سرکوب نماید و برادر و خواهر کوچکتر از خود را به باد کتک بگیرد و با مردم نیز از روش پرخاش جویانه ای که از پدرش آموخته است استفاده و پیروی کند . البته امکان این نیز هست که پسر ، رفتار مادرش را سرمشق خود قرار دهد و رفتار و خصوصیات زنانگی در وی تقویت شود . لذا برخورداری از رفتارهای مردانه کمرنگ می شود که وجود این گونه رفتار ممکن است آینده زندگی اجتماعی و زناشویی وی را به مخاطره اندازد . دختر هم امکان دارد خودش را با مادر تطبیق دهد و از نظر رفتار مادری مشکلی نداشته باشد ولی تصور نادرستی از مردان پیدا کند . همه مردان را مانند پدر خود به حساب آورد که داشتن این گونه افکار ، زندگی بعدی وی را با مشکل مواجه می سازد .

در خانواده نوع دوم ، دختر نمی تواند به آسانی خود را با مادرش انطباق دهد و در ایفای نقش واقعی خود به عنوان یک دختر با مشکلاتی مواجه می شود زیرا انطباق با مادر و پیروی از رفتار او موجب می شود که در مناسبات خود با سایرین متوسل به استبداد گردد که در روابط اجتماعی نمی تواند موفقیت کسب کند . لذا ، پسر به سادگی در این خانواده با پدر انطباق می یابد و رفتار وی را الگو قرار می دهد ، اما در اثر نداشتن یک الگوی مناسب در رفتار مادری در آینده با مشکلاتی مواجه می شود و نمی تواند در برابر جنس مخالف رفتار مناسبی داشته باشد . پسران چنین خانواده ای نسبت به زنان بدبین هستند و همواره آنان را مورد سرزنش قرار می دهند .

در خانواده ی نوع سوم ، پسران و دختران هیچ کدام الگوی مناسبی برای رفتار خود ندارند ، نوجوان از طرف پدر و مادر مورد بی مهری قرار می گیرد و نمی تواند رفتار مناسبی را فرا گیرد . اینجاست که زیربنای مشکلات نوجوان نهاده می شود که خود زمینه ساز بزهکاری ها و انحرافات او می شود .

خانواده مطلوب در نوع چهارم است . در این گونه خانواده ها روابط صمیمی توأم با احترام و تفاهم وجود دارد . لازم به ذکر است که همه ی خانواده های تحصیلکرده را نمی توان نوع چهارم محسوب نمود ، زیرا در سطوح اجتماعی و در همه اقشار و طبقات تفاوت در روابط خانوادگی وجود دارد که به مشکلات خانوادگی و رفتاری نوجوان منجر می شود . این گونه خانواده ها به خانواده های خویشتن ساز ملقب شده اند .

در خانواده ی خویشتن ساز رفتارهای طغیان گرانه ی نوجوان یکی از بخش های مهم رشد آنان محسوب می شود و آن را نشانه ای از تشخص و استقلال طلبی می دانند نه باج خواهی نوجوان . در این خانواده ها ، نوجوان در صدد است راه مستقلی را برای خود انتخاب کند . لذا نباید الگوی بزرگسالی خود را بر او تحمیل کرد ، بلکه باید به تناسب رشد وی او را آزاد گذاشت ، والدین خویشتن ساز از این جهت به نوجوان خود کمک می کنند تا اولاً خلاق باشد ، ثانیاً به روابط شخصی خود اهمیت دهد و ثالثاً آگاه از خویشتن باشد و بر این اساس عمل کند . والدین باید بدانند که با اجبار و تحمیل کاری پیش نمی رود هرچند ممکن است ظاهراً نوجوان تسلیم آن ها شود ولی در واقع روش دیگری را برای مخالفت انتخاب می کند و والدین را در مقابل مشکل جدیدی قرار می دهد ( اکبری ، 1385 ) .

علل اصلی انحرافات اخلاقی و رفتاری نوجوان را باید در نحوه برخورد اولیاء مطالعه نمود . از خصایص مهم نوجوان این است که وی دوست دارد با استقلال خود اعلام موجودیت نماید و روی پای خود بایستد . وی برای رسیدن به هدف خود غالباً به دوستان و همسالان خود روی می آورد تا بتواند به نحوی اتکایش را از پدر و مادر کم کند و از زندگی دوره ی کودکی فاصله بگیرد .

برای کسب موفقیت های اجتماعی ، نوجوان سعی می کند به عضویت گروه های موجود در جامعه در آید . آن ها به دنبال موقعیت و جایگاهی هستند تا بتوانند رشد ذهنی و خلاقیت های خود را نشان دهند ، تا به این وسیله مورد توجه دیگران واقع شوند . چنان چه والدین نوجوان بتوانند علاوه بر نقش پدری یا مادری نقش یک دوست را با او بازی کنند ، نوجوان آن ها را برای خود تکیه گاهی منظور می کند ، از مهمترین فواید این امر یکی این است که نیاز نوجوان تامین می شود و وی از گزند آسیب های روانی و اجتماعی مصون می ماند . این نقش توسط والدین به آسانی به وجود نمی آید بلکه به آگاهی و بینش صحیح ، ثبات عاطفی ، صبر ، شکیبایی و بسیاری موارد دیگر نیاز است تا والدین بتوانند چنین رابطه ی حسنه ای را با نوجوان برقرار کنند و به آن استمرار بخشند . نوجوانانی که با والدین خود اظهار دوستی می کنند به راحتی می توانند به بسیاری از سؤال ها ، مشکلات ، نیازهای روانی – اجتماعی خود پاسخ دهند . این گونه نوجوانان از آسیب های اجتماعی مصون خواهند بود . رفتار صحیح و صادقانه والدین با فرزندان خود می تواند میزان این دوستی و رفاقت را عمیق تر و دوستانه تر کند . هرگاه اعتماد نوجوان به این صورت به طرف والدین جلب شود و نیاز وی به نحو مثبتی برآورده گردد دیگر لازم نیست افکار و نظر والدین خود را کورکورانه بپذیرد و طبق آن رفتار نماید زیرا او برای خود معیار و ارزش های اجتماعی و اخلاقی مناسبی دارد . نگرش و رفتار والدین می تواند تسهیل کننده باشد یا برعکس مانع جریان تکامل همه جانبه ی نوجوان باشد . والدینی که دارای آگاهی تربیتی مناسبی هستند می توانند منبع امنیت خاطر برای نوجوانان خود باشند . همچنین برای حل مشکلات با آن ها همراه و همراز شوند . این گونه والدین نوجوان خود را مستقل و مسؤولیت پذیر بار می آورند و آن ها باعث می شوند ، فرزندانشان از معیارها و ارزش های اجتماعی مورد قبول برخوردار شوند . پژوهش های گسترده ای که توسط روان شناسان به عمل آمده ، حاکی از آن است که تقریباً 95 درصد جوانان مجرم گرفتار اختلالات عاطفی ، حسادت ، کشمکش ها و تضادهای درونی ، بی انضباطی و احساس خودکم بینی هستند که ریشه ی آن ها در خانواده است ( نجاتی ، 1376 ) .

نتیجه ی پژوهش دیگری نشان می دهد که بین میزان اضطراب فرزندان با پدران دارای الگوهای رفتاری مختلف ، تفاوت معنادار و معتبر وجود دارد . یعنی در الگوهای مختلف میانگین های اضطراب مختلفی برای فرزندان وجود دارد که این نشان دهنده ی آن است که بین الگوهای رفتاری و میزان اضطراب در فرزندان رابطه برقرار است . نتیجه ضمنی دیگر این پژوهش حاکی از آن است که هر چه پدران در الگوهای رفتاری خود از ثبات و یکرنگی بیشتری برخوردار باشند فرزندان آن ها اضطراب کمتری دارند . مثلاً فرزندان یک پدر دموکرات احتمالاً نسبت به فرزندان یک پدر غیردموکرات اضطراب کمتری دارند ( طاهری ، 1374 ) .

**8-ادبیات پژوهشی**

**8-1- یافته های پژوهشی داخلی**

مشکبید حقیقی ( 1386 ) در پژوهشی با عنوان بررسی اثر آموزش زندگی خانوادگی در کاهش تنیدگی والدینی مادران دارای کودک ADHD نشان داده است که با آموزش زندگی خانوادگی مادران دارای کودکان ADHD می توان احساس های منفی صلاحیت نقش ، انزوای اجتماعی ، روابط با همسر ، دلبستگی و سلامت کاهش داد .

نتایج پژوهش صالحی ( 1385 ) با عنوان اثربخشی آموزش والدین با رویکرد آدلري[[33]](#footnote-33) بر سبک هاي مقابله اي مادران کودکان داراي اختلال سلوك ، حاکی از اثربخشی آموزش والدین با رویکرد آدلري بر سبک هاي مقابله اي مادران کودکان داراي اختلال سلوك بود و کاهش نشانه هاي اختلال سلوك با 95 درصد اطمینان تأیید شده است.

همسنی والدین در تربیت به توجه اجتماعی مربوط می شد . هنگامی که پدران همسانی در تربیت نشان می دادند ، دخترها عزت نفس بالاتری داشتند این ارتباط معنی دار در خرده مقیاس برای پسران بدست نیامد . کج خلقی و کناره گیری مادر با عزت نفس دختر ارتباط منفی داشت و کج خلقی والدینی و کناره گیری با عزت نفس پسران ارتباط مثبت داشت ( حجازی و سیف ، 1379 ) .

در برخی مطالعه ها نشان داده شده که سبک والدینی قدرت طلبانه به طور مثبت به عزت نفس کودکان از همه سنین و سبک دیکتاتورانه به طور منفی به عزت نفس کودکان مربوط می شود . در همین زمینه پژوهش اسماعیلی ( 1380 ) نشان داد ، میانگین نمره عزت نفس دانش آموزان دارای پدران دموکرات بیشتر از دانش آموزانی بود که دارای پدران دیکتاتور یا سهل گیر بودند . پژوهشی با نام بررسی اثر آموزش درس مهارت های زندگی در تعامل با شیوه های فرزندپروری بر عزت نفس دانش آموزان اردبیل توسط محمد اسماعیلی انجام شد و نتایج نشان داد که شیوه تربیتی 87.5 درصد از پدران مورد مطالعه ، شیوه ی تربیتی دموکراتیک ، 5 درصد دیکتاتورانه و 7.5 درصد سهل گیر بوده است ( اسماعیلی ، 1380 ؛ نقل از حسین پور ، 1381 ) .

پژوهش های فطین حور (1375) نشان داد مادران کودکان مبتلا به اختلال های رفتاری در استفاده ازشیوه فرزندپروری مستبدانه تفاوت معناداری با مادران کودکان بهنجار دارند. مادران کودکان دارای اختلال رفتاری شیوه ی مستبدانه بکار می برند.

پژوهش های برهمند (1381) که در مورد رابطه ی بین مزاج و شیوه ی فرزندپروری و مشکلات رفتاری میان کودکان انجام گرفت نشان داد که مادران کودکان دارای مشکلات رفتاری سهل گیرتر از مادران کودکان فاقد مشکلات رفتاری نیستند.

**8-2- یافته های پژوهشی خارجی**

نتایج پژوهش رینالد[[34]](#footnote-34) ( 1992 ) نشان داد ، درگیر شدن والدین در تربیت فرزندان بر اعتماد به نفس کودک ، سطوح انگیزشی و توانایی پیشرفت در مدرسه اثر می گذارد ( گیسبون وارش و مارک استروم ، 2001 ) . در همین زمینه ، هس[[35]](#footnote-35) و هالوی[[36]](#footnote-36) ( 1984 ) نتایج مطالعه های انجام شده روی کودکان پیش دبستانی ، دبستانی و دبیرستانی را بررسی کردند و پنج عامل که نهاد خانواده و پیشرفت در مدرسه را به هم متصل می سازد ، تعیین کردند . 1 – تعامل کلامی میان مادر و کودک . 2 – خواسته ها و توقع های والدین برای پیشرفت . 3 – ارتباط های عاطفی مثبت میان والدین و کودکان . 4 – اعتقادات و باورهای والدین در مورد کودک . 5 - شیوه های انضباطی و کنترلی . از میان این عوامل مختلف ، مشخص گردید که شیوه های انضباطی و کنترلی دارای نقش اصلی در پیشرفت مدرسه است ( ملک پور ، 1382 ) .

ایرلن و وایزنر (2004 ) در یک پژوهش گزارش کرده اند آموزش 9 هفته اي آموزش زندگی خانوادگی، با هدف تغییر رفتار، باعث بروز تغییرات مهم در والدین براي موفقیت در کنترل رفتار کودکانشان می شود که به نوعی داراي ناسازگاري رفتاري می شود ، ( شهرکی پور ، 1388 ) .

پاترسون[[37]](#footnote-37) ( به نقل از مشکبید حقیقی ، 1386 ) گزارش داده است با آموزش والدین در یک پژوهش میزان بسیاري از تنیدگی هاي خانواده هاي آموزش دیده کاسته شده است. پیگیري هاي 5/1 و 3 ساله نشان داده است زوج هایی که در یک برنامه آموزش زندگی خانوادگی شرکت کرده اند ، رضایت از ازدواج در آنها افت کمتري در مقایسه با گروه شاهد نشان داده است و بهتر می توانستند تنیدگی زندگی را کنترل نمایند.

همچنین نتایج پژوهش سو[[38]](#footnote-38) (1999) نشان داده است که رضایت والدین در زمینه احساس صلاحیت ، کاهش افسردگی ، افزایش مهارت هاي کنترل رفتار کودك باعث کاهش تنیدگی روابط والد -کودك از طریق یک برنامه آموزش زندگی خانوادگی براي مادران شده است.

فارشتاین[[39]](#footnote-39) (1986) ، بیان می کند هنگامی که به والدین آگاهی درستی از مشکلات کودك شان داده می شود، مادران ساز و کارهاي مناسبی از خود نشان می دهند تا بدون دخالت احساساتشان با فرزندان خود برخورد منطقی نمایند ، (مختاري ، 1387) .

شاید بهترین پژوهش در زمینه سبک های فرزند پروری ، مطالعات بامریند بر روی کودکان پیش دبستانی و دبستانی باشد . طبقه بندی بامریند از تحلیل عمقی والد – کودک حاصل آمد . او مادران و پدران را هنگامی که با کودکان 3 و 4 ساله خود در تکالیف ساختارمند شرکت می جستند ، مشاهده و ارزیابی کرد . این داده ها در خانه و نیز در محیط های آزمایشگاهی جمع آوری می شدند . در عین حال مصاحبه هایی را با والدین ترتیب داد. ابعاد مورد سنجش عبارت بود از کنترل والدین ، معقول بودن انتظار والدین ، ارتباط والد – کودک و مهرورزی والدین . کودکان والدینی که در تربیت فرزند خود از سبک مقتدرانه استفاده می کنند با همتایان خود ارتباط گرم و احترام آمیزی دارند ، این کودکان احساس خوشایندی نسبت به خود دارند . فرزند پروری صمیمانه و مثبت به آنها امکان می دهد که بدانند که به عنوان فردی ارزشمند و شایسته مورد قبول هستند و انتظارات جدی ، اما مناسب که با توضیحات همراه باشد ، به کودکان کمک می کنند تا رفتارهای خویش را در برابر معیارهای معقول ، ارزیابی کند فرزند پروری مقتدرانه با مقاومت در برابر فشار نامطلوب همسالان ارتباط دارند . در مقابل نوجوانانی که با رفتارهای افراطی والدین روبرو هستند ، خواه خیلی محدود کنند یا خیلی کم محدود کنند به مقدار زیاد به همسالان گرایش دارند . آنها اغلب در مورد زندگی شخصی و آینده خود به توصیه همسالانشان متکی هستند و بیشتر تمایل دارند ، مقرارت والدین خود را نقض کنند ، تکالیف مدرسه را نادیده بگیرند ، سیگار بکشند ، مشروب بنوشند و مواد مخدر مصرف کنند ، مرتکب اعمال بزهکارانه شوند و سایر رفتارهای مشکل آفرین را انجام دهند . کودکان والدین خودکامه بیشتر ممکن است غمگین باشند و به موفقیت های کمتری در مدرسه دست می یابند و ارتباط ضعیفی با همتایان دارند . ( شافر[[40]](#footnote-40) ، 2000 ؛ نقل از کمیجانی ؛ ماهر ، 1386 ) .

دورنباچ و همکاران ( 1978 ) خصوصیات و شیوه های رفتار والدین با فرزندان را بر اساس توصیف های هفت هزار نوجوان در سه مقوله ی والدین هدایت کننده ، والدین قدرت مدار و والدین سهل گیر دسته بندی کردند آنگاه نمره های درسی دانش آموزان گروه نمونه را با توصیه آنان از والدین خود مقایسه کردند و چنین نتیجه گیری کردند که بهترین نمره های درسی از آن فرزندان والدین هدایت کننده بوده و بر عکس فرزندان والدین قدرت مدار و فرزندان والدین آسان گیر و نیز فرزندان والدین بی ثبات کمترین پیشرفت تحصیلی را داشته اند ( لطف آبادی ، 1378 ) .

در مطالعه ای که در زمینه ی عوامل خانوادگی مربوط به جهات انگیزشی درونی / بیرونی و عملکرد علمی ، گینس بورگ[[41]](#footnote-41) و برونستین[[42]](#footnote-42) ( 1993 ) دریافتند ، والدین دموکرات که خود پیروی را حمایت می کنند و با انگیزه ی درونی فرزندان برای یادگیری ارتباط دارند . در مقابل سبک های تربیتی دیکتاتورانه و سهل گیرانه با شکل های بیرونی انگیزش بین دانش آموزان مدرسه مرتبط هستند . پژوهش های دیگری نشان دادند پیوند قوی بین سبک های تربیتی و جهات هدف دانش آموزان وجود دارد ( فانگ و همکاران ، 2003 ، گوندالز و همکاران ، 2001 ، گوندالز و همکاران ، 2002 ) . مدارکی اثر درگیری والدین بر یادگیری دانش آموزان را نشان داده است ( اپستین ، 1989 ) . برخی والدین که به جهت گیری هدف ها در فرزندان اهمیت می دهند در مدرسه تلاش خواهند کرد تا این جهت در فرزندانشان را بهبود دهند در حالیکه والدین دیگر ممکن است معتقد باشند که داشتن مهارت در جهت گیری هدف به فرزندان برای رقابت در جهان واقعی کمک نخواهد کرد ( پنیتریچ و اسچانک ، 2000 ؛ نقل از کمیجانی ؛ ماهر ، 1386 ) .

جسور[[43]](#footnote-43) و جسور ( 1977 ) معتقدند ، والدین در اهمیت نقش اجتماعی سازی خویش ، نگرش ها و انتظارهای معینی برای فرزندان دارند و خودشان را الگوی فرزندان قرار می دهند . بعلاوه ، در این فرایند های اجتماعی سازی ، روش های برقراری ارتباط و محاوره با گفتگوی والدین با بچه ها و ایجاد اطمینان دوجانبه و اهتمام در روابطشان ، می تواند اثرات مهمی بر رشد رفتار نوجوان داشته باشد ( آدال ژورناردوتیر[[44]](#footnote-44) و هافس تینسون[[45]](#footnote-45) ، 2001 ) .

نلسون و همکاران در پژوهش های خود دریافتند که ارتباط روشنی بین رفتار کودک و سبک های والدینی وجود دارد . والدین واقعی تاثیر بزرگی روی توانایی های اجتماعی و رفتاری کودکانشان داشته اند ، نلسون خاطر نشان ساخت یافته ها از پژوهش های قبلی حمایت می کند که نشان می دهد والدینی که استقلال فکری و یا عملی در فرزندان را کمتر تشویق می کنند احتمال بیشتری دارد اجتماعی بودن پسر بچه را منع نمایند . در یک سری مطالعه که به منظور بررسی شیوه های فرزندپروری و تاثیر آن بر فرزندان انجام گرفت ، پژوهشگر دریافت والدین کودکان شایسته و رشد یافته ، مهربان و پرحرارتند و ارتباط خوبی با فرزندان برقرار می کنند . کودکانی که از لحاظ اتکا به خود و خویشتنداری در حد متوسط ولی تا حدودی گوشه گیر و بی اعتماد نسبت به دیگران بودند ، والدینی داشتند که تا حدود زیادی اهل کنترل بودند لیکن رفتاری چندان گرم و با محبت با فرزندانشان نداشتند . والدین رشد نیافته ترین کودکان نسبت به فرزندان محبت نشان می دادند اما چندان در بند کنترل آنها یا برقراری ارتباط با آنها نبودند و انتظارات زیادی از آنها نداشتند . این قبیل والدین معمولاً فاقد کارایی و سازمان دهی در امور خانه ی خود هستند و در تعیین ضوابط ، تشویق و تنبیه و ارائه ی پاداش ، سهل انگاری نشان می دهند ( اتکینسون و همکاران ، 1983 ) .

در مورد کمروئی ، بررسی ها نشان می دهد که رفتار والدین براساس برداشتی که از رفتار کناره گیری در کودکان دارند تحت تاثیر قرار می گیرد . مثلا والدینی که معتقدند کودکانشان در سن دو سالگی خجالتی هستند ، در سبک والدینی شان واقعا بیش کنترل کننده می شوند . نلسون از سوی دیگر یادآور می شود ، والدین در ارتباط با فرزندانشان نباید بیش کنترل کننده یا پیش حمایت کننده باشند ( مجله آمریکا ، 2001 ؛ نقل از گیبسون وارش و مارک استروم ، 2001 ) .

نتایج پژوهش کوهن ( 1979 ) نشان داد شخصیت و الگوهای رفتاری نوجوان به نحوه ی تربیت او در دوران کودکی و چگونگی برخورد والدین وابسته است . بلسکی ، اشتبرگ و دراپر[[46]](#footnote-46) ( 1991 ) ، هترنیگتون[[47]](#footnote-47) ( 1991 ) و مارتین ( 1990 ) در بررسی های خود نشان داده اند که والدین محدود کننده ، آزادگذار ، طردکننده و آنانی که از تنبیه برای ایجاد نظم و تربیت استفاده می کنند دارای نوجوانانی با رفتارهای ضداجتماعی و عدم کنترل بر رفتار خود هستند . برعکس والدین گرم ، پذیرنده ، مشوق و حساس که از استدلال کلامی برای انتقال اصول و برقراری نظم استفاده می کنند دارای فرزندانی هستند که قابلیت اجتماعی آنها در سطحی عالی است ، رفتارشان سازمان یافته است و احساس امنیت اجتماعی – عاطفی دارند . به نظر بامریند ( 1991 ) این گونه والدین مداخلات تربیتی خود را بر مبنای سن و ویژگی های فرزند اعمال می کنند . در همین راستا بامریند ( 1996 ) به نقل از ود و کندلر ( 2001 ) مطرح می سازد ، استفاده از تنبیه از روی احتیاط در بافت پاسخده که ارتباط والد – کودک در آن مورد حمایت است یک ابزار ضروری در مواجه ی انضباط با کودکان جوان است . در یک بررسی مک میلان[[48]](#footnote-48) و هیلتون اسمیت[[49]](#footnote-49) ( 1982 ) دریافتند که رابطه مستقیمی بین احساس خودارزشی در نوجوان و میزان تعامل مثبت وی با والدین و سایر اعضای خانواده وجود دارد . براساس این پژوهش زمانی که رابطه صمیمی بین نوجوان و والدین برقرار است ، نوجوان تمایل بیشتری به گذراندن اوقات فراغت در خانه و در کنار خانواده دارد . نتایج پژوهش کلیس ( 1998 ) نیز این یافته را تایید می کند و روابط صمیمی بین والدین – نوجوان را مهم ترین عامل در عدم گرایش نوجوانان به گذراندن اوقات فراغت در خارج از خانه دانسته است . اما اگر والدینی در برقراری رابطه نزدیک با نوجوان اهمال ورزند ، در عزت نفس نوجوان تاثیر منفی می گذارد و موجب افسردگی و تمایل وی به دور شدن از خانواده می شود ( روزنبرگ[[50]](#footnote-50) ، شولر[[51]](#footnote-51) و شونباخ[[52]](#footnote-52) ؛ نقل از حجازی و سیف ، 1379 ) . براساس یافته هایی که از پژوهش هنس به دست آمد ، عزت نفس پسرها زمانی بزرگ تر بود که مادرها و پدرها به خودپیروی کودک احترام می گذاشتند . جنبه های معینی از عزت نفس پسرها زمانی بالاتر بود که مادران و پدران کنترل را از طریق گناه و اضطراب بکار می بردند . این فکر که سبک های والدینی برای پدران و مادران بطور متفاوت عمل می کند همسان با یافته های فولرد[[53]](#footnote-53) و کراس[[54]](#footnote-54) ( 1990 ) است که پدران و مادران در ارتباط با بچه هایشان بطور متفاوتی رفتار می کنند کاربرد کنترل از سوی مادران از طریق گناه و اضطراب به ابتکار دانش آموزان پسر ، موفقیت / شکست و کل عزت نفس علمی مربوط می شود . این تکنیکی بود که مادران احساس می کردند باید برای پسرانشان بکار برند زیرا پسرها اغلب رفتار پرانرژی با مادران ، نشان می دادند که ممکن بود پاسخ های مادران را در شکل کنترل برانگیزاند . پیناتا[[55]](#footnote-55) و والش[[56]](#footnote-56) ( 1996 ) دریافتند که پسران گرایش دارند الگوهای تعاملی منفی تری نسبت به دخترها با مادران نشان دهند . پدران کنترل را از طریق گناه و اضطراب بکار می برند که فقط به موفقیت / شکست پسرانشان مربوط می شود . آنان این روش را برای فرزندان دختر در شیوه محدودتری بکار می برند . در پژوهش ها مشخص شد پیامد رفتار والدین در نوع مشکل فرزندان دختر و پسر متفاوت است . به طوری که در یک بررسی آزمودنی های دختری که دارای والدین طردکننده بودند ، بیشتر در شغل خود دچار مشکل سازگاری بودند و پسرانی که دارای همین نوع والدین بودند ، بیشتر در روابط بین فردی دچار مشکل می شدند . جکاس[[57]](#footnote-57) و همکاران ( 1986 ) نتایج مشابهی در زمینه ادراک نوجوانان و عزت نفس یافتند . کنترل از سوی ما در یک عامل مؤثر در عزت نفس پسران بود . در مقابل ، کوهن و همکاران ( 1977 ) دریافتند کنترل از طریق ایجاد احساس گناه زمانی که والدین با فرزندان هم جنس خویش تعامل می کنند ، بکار می رود . به هر جهت این یک شیوه تربیتی است که مطلوبیت کمتری دارد . البته مشخص شده که این شیوه می تواند برای مادرانی مفید باشد که به رفتارهای غیرقابل قبول دخترانشان پاسخ می دهند . این یافته ها همسان با این فکر است که مادرها به فرزندان دختر استقلال نمی دهند و انتظار دارند دخترها کنترل بیشتری ابراز نمایند. شاک و اسمیت و همکاران ( 1997 ) دریافتند که یک محیط خانوادگی غیرحمایت کننده ، یا اعمال کنترل شدید از سوی والدین با میزان بالای مصرف الکل در نوجوانان همراه است . هامالینن[[58]](#footnote-58) ( 1999 ) نشان داد ، همتایانی که احساس می کردند تکالیف مطرح شده از سوی والدین با توجه به ویژگی های شخصی شان مثبت بود حداقل مصرف مواد و داروهای روان گردان را داشتند( گیبسون وارش و مارک استروم ، 2001 ) .

لوامو[[59]](#footnote-59) ( 2001 ) نشان داد که نوجوانان خانواده هایی که والدین ، کنترل بیش از حد دارند در مقایسه با نوجوانان خانواده هایی که این کنترل افراطی را ندارند ، داروهای بیشتری مصرف می کنند . فالون[[60]](#footnote-60) و بولز[[61]](#footnote-61) ( 2001 ) نیز در ارتباط با مشکل نوجوانان و خانواده درجه بالای تعارض و درجه پایین تربیت دموکراتیک را مطرح نمودند ( جورنن ، 2005 ) .

بامریند و بلاک[[62]](#footnote-62) ( 1967 ) نشان دادند که کودکان و نوجوانانی که با آنان به شیوه ی تربیتی دموکراتیک ( قدرت طلبانه ) رفتار می شود از لحاظ اجتماعی مسئول تر هستند ، مستقل اند و نسبت به همتایان دارای صلاحیت می باشند . رابرت[[63]](#footnote-63) و همکاران ( 1987 ) دریافتند بین تقریباً هشت هزار نوجوان از محیط های اجتماعی فرهنگی مختلف ، آن هایی که والدین کمتر سهل گیر ، کمتر دیکتاتور و بیشتر دموکرات ( قدرت طلب ) داشتند به احتمال بیشتر سازگاری خوبی داشتند و دارای صلاحیت بودند، ( کاردینالی و آلورا ، 2001 ).

به نظر می رسد جوانان به مادرانشان به صورت ترکیبی از سبک های والدینی قدرت طلبانه ( دموکراتیک ) و دیکتاتورانه نگاه می کنند . به هر حال مادران خود را نسبت به ادراک بچه هایشان از خویش کمتر به صورت دیکتاتورانه می بینند . در بررسی ها رتبه بندی مادران از سبک قدرت طلبانه تقریباً دو برابر رتبه بندی مادران از سبک سهل گیرانه بود . مقدار بالای عزت نفس نوجوانان به طور مثبت به گزارش مادران از سبک قدرت طلبانه مربوط بود . یافته ها نشان می دهد که تقریباً بین رتبه بندی جوانان از سبک سهل گیرانه و رتبه بندی خود مادران از سبک سهل گیرانه ارتباطی وجود ندارد . ارتباط محدودی بین رتبه بندی جوانان از سبک قدرت طلبانه والدین و رتبه بندی مادران از این سبک دیده شد . همچنین یک ارتباط محدود بین رتبه بندی جوانان از سبک دیکتاتورانه و رتبه بندی مادران از سبک دیکتاتورانه دیده شد . بنابراین ارتباط قوی بین گزارش مادران از سبک قدرت طلبانه و عزت نفس جوانان همچنین ارتباط قوی بین رتبه بندی جوانان از سبک دیکتاتورانه و رتبه بندی مادران از سبک دیکتاتورانه وجود داشت . در کل ، بین رتبه بندی جوانان و رتبه بندی مادران از سبک های والدینی ، تفاوت عمده ای وجود داشت که به عزت نفس مثبت مربوط می شد ( کاردینالی و آلورا ، 2001 ) .

دانگ[[64]](#footnote-64) ، چن[[65]](#footnote-65) و ژو[[66]](#footnote-66) ( 1997 ) در مطالعه های بچه های چینی نشان دادند بین تربیت قدرت طلبانه و سازگاری اجتماعی کودکان در مدرسه ارتباط وجود دارد . اغلب والدین گزارش دادند در تربیت کودک محور درگیرند . یک یافته غیرمنتظره در این پژوهش ارتباط بالا بین سبک های والدینی سهل گیرانه و دیکتاتورانه بود . کوریدو[[67]](#footnote-67) و کالزادا[[68]](#footnote-68) ( 2003 ) ارتباط مشابه بالایی بین این مقیاس ها در نمونه مادران دریافتند . دو تا از سبک های تربیتی با توانایی شناختی فرزندان ، ارتباط منفی دارد . به طوری که فرزندان با شیوه های فرزندپروری قدرت طلبانه و سهل گیرانه ، سطح پایین تری از توانایی شناختی را در نمرات نشان داده اند . نتایج بررسی نشان دادند ، فرزندان مادران متاهل سفیدپوست که از سطح بالای آموزش برخوردار بودند ، توانایی شناختی بالاتری از درون دادها داشتند . در پژوهشی دیگر درآمد و آموزش والدین هر دو با سبک والدینی مرتبط بود ، خانواده هایی که سطح درآمد بالاتر داشتند سبک والدینی قدرت طلبانه نشان داده اند و مادرانی که تحصیلات پایین تر داشتند سبک والدینی دیکتاتورانه نشان دادند و مشخص گردید خانواده هایی که مادران ، درآمد پایین تر و سطح تحصیلات پایین تر داشتند سبک والدینی سهل گیرانه را نشان دادند . این یافته در کنار پژوهش های قبلی ، ارتباط مستقیم بین تحصیلات مادران و رفتارهای کودک پروری را نشان می دهد . بلوستون[[69]](#footnote-69) و تامیس لموندا[[70]](#footnote-70) ( 1999 ) و کلی و همکاران ( 1992 ) نشان دادند که دموگرافی و متغییرهای محیطی در تغییر رفتارهای تربیتی سهیم هستند . در این مطالعه سبک والدینی قدرت طلبانه پیش بینی کننده بهتری از وضعیت مثبت کودک فراهم آورد . حتی بعد از این که تحصیلات مادران ، درآمد خانواده و فرهنگ پذیری آنان کنترل گردید . خصوصاً والدینی که در طی تعامل با فرزندانشان از گرمی و محبت ، منطقی بودن و مشارکت آزادمنشانه و پاسخ دهی استفاده می کردند ، احتمال بیشتری داشت گزارش کمتری از مشکل های رفتاری کودکان داشته باشند بر عکس ، والدینی که در سبک والدینی قدرت طلبانه نمره ی پایین می گرفتند مشکلات رفتاری بزرگی در کودک گزارش می دادند . به طور روشن ، عوامل دیگری در خانواده و بافت محیطی بزرگ تر وجود دارد که رفتار کودکان را تحت تاثیر قرار می دهد ، اما یافته های مطالعه مورد نظر نشان می دهد که تعامل سبک های والدینی با فرزندان جوان ، نقشی مهم در ایجاد بنیانی برای رفتار مثبت کودک در خانواده های نمونه ی مورد مطالعه فراهم می آورد . گزارش والدین از مشکل های رفتاری فرزندان ، بطور معنادار به آموزش مادران ، سطح درآمد و سه سبک والدینی مربوط می شد . زنان پرستاری که سطح بالاتر مشکلات رفتاری را داشته و آموزش و درمان پایین تر داشتند ، سبک والدینی دیکتاتورانه و سهل گیرانه را نشان می دادند و کسانی که سبک والدینی دموکراتیک ( قدرت طلبانه ) را نشان می دادند مشکل های رفتاری کمتری در کودک گزارش می دادند . بین متغیرهای دموگرافی و تحصیلات مادر با سطح فرهنگ پذیری و سهل گیرانه و دیکتاتورانه بودن ارتباط مثبت داشت . علاوه بر این ، تحصیلات پایین تر مادر به سبک های والدینی سهل گیرانه و دیکتاتورانه مربوط می شد ، درآمد پایین تر با سبک والدینی سهل گیرانه و درآمد بالاتر با سبک والدینی قدرت طلبانه مربوط بود . بین سه سبک والدینی ، سبک قدرت طلبانه با دو سبک سهل گیرانه و دیکتاتورانه در چیزهایی که دو سبک ارتباط مثبت داشتند ، همبستگی منفی داشت . استدلال ، مؤلفه ای از سبک والدینی قدرت طلبانه بود که اغلب اوقات توسط مادران نشان داده می شد . و در کل یافته ها نشان داد ، برونداد مثبت کودک به این سبک مربوط می شود ( کورید و همکاران ، 2002 ) . در یک زمینه یابی مشخص شد نوجوانانی که والدین دموکرات ( قدرت طلب ) داشتند ، پذیرنده بودند و نوجوانانی که والدین کمتر قدرت طلب داشتند احتمال کمتری داشت ، اقدام به کشیدن سیگار نمایند . بطور کلی 20 درصد نوجوانانی که والدین بیشتر قدرت طلب داشتند بدنبال مصاحبه سیگار می کشیدند در حالی که 41 درصد نوجوانانی که والدین کمتر قدرت طلب داشتند ، سیگار می کشیدند . همچنین مطالعه ها نشان داده اند که تربیت بیشتر قدرت طلبانه می تواند کودکان را به مقاومت در برابر رفتارهای خطردار از قبیل سیگار کشیدن کمک نماید ( آدال ژورناردوتیر ، لیفور و هافس تینسون ، 2001 ) .

بامریند ( 1991 ، کولین[[71]](#footnote-71) و همکاران ، 1987 ) نشان دادند فرزندان خانواده های قدرت طلب در مقایسه با نوجوانان خانواده های دیکتاتورانه و سهل گیرانه نمره های بالاتری در زمینه ی شایستگی ، رشد روان شناختی و پیشرفت در مدرسه می گیرند . بامریند ( 1991 ) و لامبورن[[72]](#footnote-72) و همکاران ( 1991 ) مطرح ساختند ، به نظر می رسد مصرف دارو در نوجوانان خانواده های قدرت طلب و دیکتاتور نسبت به خانواده های سهل گیر پایین باشد . یافته های این پژوهش تماماً نشان می دهد ادراکی که نوجوان از سبک والدینی دارد ، بطور قوی با مصرف مواد ارتباط دارد و این ارتباط هر دو جنس دختر و پسر را در بر می گیرد . یافته ها نشان می دهد ، نوجوانان 14 ساله ای که والدینشان را به صورت قدرت طلبانه ادراک می کنند احتمال کمتری دارد همزمان از هر موادی مصرف کرده باشند . از سویی والدین نوجوانانی که به صورت دیکتاتورانه ادراک می شوند ، نسبت به خانواده های قدرت طلب به نظر می رسد کمتر قادر باشند از مصرف مواد در فرزندانشان جلوگیری کنند . یافته ها بیان کننده ی این است که ، سبک والدینی قدرت طلبانه در ارتباط با مصرف داروهای قانونی و غیرقانونی از سوی نوجوانان کاملاً حمایت کننده است در حالیکه نوجوانان خانواده های مسامحه کار ( غفلت آمیز ) در این رابطه کاملاً در معرض آسیب قرار دارند ( آدال ژورناردوتیر ، لیفور و هافس تینسون ، 2001 ) .

**منابع**

-قرآن کریم ، سوره الزمر ، آیه 9 .

-اتکینسون ، ریتال ال و دیگران . (1983) . زمینه روانشناسی هیلگارد ؛ مترجمان : براهنی ، محمدنقی و دیگران . (1370 ) تهران : انتشارات رشد .

-احدی ، حسن و جمهری ، فرهاد ( 1378 ) . روان شناسی 2 ( نوجوانی ، بزرگسالی ) ، تهران ، نشر پردیس .

-احمدی ، علی اصغر ( 1379 ) . تربیت اجتماعی و عاطفی نوجوانان . مجله پیوند ، مهرماه .

-احمدی ، علی اصغر ( 1384 ) . روان شناسی روابط درون خانواده . انتشارات مهدی رضایی .

-اکبری ، ابوالقاسم ( 1385 ) . مشکلات نوجوانی و جوانی . تهران : انتشارات رشد و توسعه .

-امیر ، فاطمه ( 1391 ) . بررسی اثربخشی بازی درمانی مبتنی بر رابطه والد – کودک بر سبک های فرزندپروری . پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده ، دانشگاه فردوسی مشهد .

-برجعلی ، احمد ( 1378 ) . تاثیر سازگاری و الگوهای فرزندپروری والدین برتحول روانی – اجتماعی دانش آموزان دبیرستانی شهر تهران ، رساله دکترای تخصصی رشته روان شناسی ، دانشگاه علامه طباطبایی .

-برهمند ، اوشا ( 1381 ) . بررسی رابطه بین مزاج، سبک فرزندپروری و مشکلات رفتاری میان کودکان پیش دبستانی درشهر تبریز، رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبائی .

-به پژوه ، احمد ( 1375 ) . اصول برقراری رابطه انسانی با کودک و نوجوان . نشر رویش .

-به پژوه ، احمد و همکاران ( 1377 ) . خانواده و فرزندان . تهران : انتشارات انجمن اولیاء و مربیان .

-پارسا ، محمد ( 1376 ) . روان شناسی رشد کودک و نوجوان . تهران : انتشارات بعثت .

-جمالیان و رحیم ( 1376 ) . انتظارات والدین از فرزندان . مجله پیوند ، اسفند 1376 .

-حجازی ، الهه . سیف ، سوسن ( 1379 ) . نگرش نوجوانان نسبت به سامانه ی تربیتی والدین . مجله ی روان شناسی و علوم تربیتی . دوره ی جدید ، سال پنجم ، شماره 1 .

-حسین پور ، کبری ( 1381 ) . بررسی تاثیر شیوه های فرزندپروری مادران بر میزان بروز نشانه های اضطراب ، استرس و افسردگی فرزندان آن ها . پایان نامه ی کارشناسی ارشد . دانشگاه فردوسی مشهد .

-خدایاری فرد ، محمد ( 1377 ) . مسایل نوجوانان وجوانان . انجمن اولیا و مربیان .

-خوئی فر ، غلامرضا ؛ رجایی ، علیرضا و محب راد ، تکتم ( 1386 ) . رابطه سبک های فرزندپروری ادراک شده با احساس تنهایی نوجوانان دختر . دانش و پژوهش در روانشناسی ، شماره 34 ، صص 75-92 .

-درویزه ، زهرا ( 1383 ) . مقایسه رابطه همدلی مادران و دختران نوجوان با اختلال های رفتاری دختران ( سازگار ، ناسازگار ، بزهکار ) در تهران . فصل نامه ی علمی – پژوهشی مطالعات روان شناختی . دوره ی 1 ، شماره ی 1 ، زمستان 1383 .

-رادمنش ، محمدحسن و همکاران ( 1390 ) . بررسی اختلالات رفتاری کودکان و نوجوانان و راهکارهای درمانی . ایران : انتشارات بصیرت افزا .

-رشیدپور ، مجید ( 1376 ) . خانواده و فرزندان . دوره راهنمایی و دبیرستان ، انتشارات انجمن اولیا و مربیان .

-زینلی ، زهره ( 1380 ) . فصل نامه آیینه سازمان آموزش و پرورش شهرستان های استان تهران ، بهار 1380 .

-سادات ، محمدعلی ( 1372 ) . رفتار والدین با فرزندان . انتشارات انجمن اولیا و مربیان .

-ساراسون و همکاران ( 1995 ) . روان شناسی مرضی بر اساس DSM . ترجمه بهمن نجاریان و همکاران ، ( 1377 ) تهران : انتشارات رشد .

-سلطانی ، فتوت ( 1380 ) . تاثیر خانواده و گروه همسالان نوجوان . مجله پیوند ، خرداد 1380 .

-شرفی ، محمدرضا ( 1376 ) . مشکلات تربیتی را چگونه حل کنیم . انتشارات تزکیه .

-شفیع آبادی ، عبداله ( 1372 ) . نقش خانواده در رشد عواطف نوجوانان ، سمینار مسایل نوجوانان و جوانان با تاکید بر جوانان ایرانی . دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان .

-شفیع آبادی ، عبداله ( 1386 ) . فنون تربیت کودک ( راهنمایی والدین ، معلمان و مشاوران ) . تهران : انتشارات چهره .

-شهرکی پور ، حسن ؛ کریم زاده ، محمد ؛ کرامتی ، مهین . (1388) . بررسی اثر آموزش زندگی خانوادگی در کاهش تنیدگی والدین مادران دارای کودکان اختلال یادگیری در خواندن و نوشتن ؛ فصلنامه اندیشه های تازه در علوم تربیتی .

-صالحی ، سیروس . (1385) . اثربخشی آموزش والدین با رویکرد آدلری بر سبکهای مقابله ای مادران دارای اختلال سلوک ، پایان نامه کارشناسی ارشد ، دانشکده علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی . تهران .

-کاوسیان ، جواد ؛ کدیور ، پروین ( 1374 ) . نقش برخی عوامل خانوادگی در خودپنداره خانوادگی دانش آموزان دبیرستانی . فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی . سال پنجم ، شماره 19 .

-کدیور ، پروین . اسلامی ، عبداله و فراهانی ، محمدنقی ( 1383 ) . بررسی رابطه ی ساختار تعاملات خانواده ( عملکرد خانواده ) با سبک های مقابله با فشارهای روانی و تفاوت های جنسی در دانش آموزان پیش دانشگاهی . مجله ی روان شناسی و علو تربیتی . سال چهارم . شماره 2 .

-کلمز ، هریس ؛ کلارک ، امینه و بین ، رینولد ( 1991 ) . روش های تقویت عزت نفس در نوجوانان . ترجمه پروین علی پور ، (1373 ) مشهد : انتشارات آستان قدس رضوی .

-کمیجانی ، مهرناز و ماهر ، فرهاد . (1386) . مقایسه شیوه های فرزندپروری والدین نوجوانان با اختلال سلوک و نوجوانان عادی . رساله دکتری واحد علوم و تحقیقات تهران .

-گرین ، ل ( 1998 ) . ناتوانایی های یادگیری در کودکان . ترجمه : محمدباقر آذری ، ( 1379 ) . تبریز : انتشارات احرار .

-لطف آبادی ، حسین ( 1378 ) . روانشناسی رشد 2 . تهران : انتشارات رشد .

-طاهری ، ارسطو ( 1374 ) . مقایسه میزان اضطراب در نوجوانان با پدران دارای الگوهای رفتاری مختلف .

-عصاره ، علیرضا ( 1377 ) . نقش والدین در کمک به آموزش فرزندان کتاب خانواده و فرزندان دوره ابتدایی . انتشارات انجمن اولیا و مربیان .

-علیزاده ، حمید ( 1380 ) . تعامل والدین – فرزند : تحول و آسیب شناسی . مجله ی پژوهشی روان شناختی . دوره ی 6 . شماره ی 3 و 4 .

-عیسی مراد ، ابوالقاسم ( 1389 ) . آسیب شناسی روانی اجتماعی دانش آموزان . تهران : انتشارات رشد فرهنگ.

-فطین حور، شهاب ( 1375 ) . بررسی رابطه اختلالات رفتاری با شیوه‌های فرزندپروری مادران در بین دانش آموزان پسرکلاسهای چهارم و پنجم ابتدائی شهر اردبیل در سال تحصیلی 75-74 ، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی ، دانشگاه تربیت معلم .

-فقیرپور ، مقصود ( 1380 ) . نقش مهارت های اجتماعی در سازگاری زناشویی و طراحی یک مدل آموزشی و ارزیابی آن . پایان نامه برای اخذ درجه دکتری تخصصی روانشناسی عمومی . دانشگاه علامه طباطبائی تهران .

-قائمی ، علی ( 1361 ) . خانواده و مسائل نوجوانان و جوانان . جلد دوم . تهران : انتشارات شفق .

-متاجی ، علی اکبر ( 1379 ) . بررسی رابطه نگرش های تربیتی والدین و نقش آن در عزت نفس دانش آموزان شهر تهران .

-محمودیان ، حسین و همکاران ( 1383 ) . دانش خانواده . تهران : انتشارات سمت .

-مختاری ، ل و اخوان تفتی ، م . (1387) . بررسی تاثیر نگرش والدین بر خودپنداره و رشد اجتماعی کودکان دارای ناتوانی یادگیری . فصلنامه تعلیم و تربیت استثنایی . شماره 86 . سازمان آموزش و پرورش استثنایی .

-مشکبید حقیقی ، محسن . (1386) . بررسی اثر آموزش زندگی خانوادگی در کاهش تنیدگی مادران دارای کودکان بیش فعال . پایان نامه دکتری مشاوره . دانشگاه علوم و تحقیقات تهران .

-معتمدی ، زهرا ( 1376 ) . رفتار با نوجوانان . انتشارات لک لک .

-مکارمی ، آذر (1372 ) . بررسی مشکلات خانوادگی و عاطفی نوجوانان . سمینار مسائل نوجوانان و جوانان با تاکید بر مسائل جوانان ایرانی دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان .

-ملک پور ، مختار ( 1382 ) . بررسی باورهای والدین در مورد فرزندپروری و مفهوم آنان از هوش کودکان با توجه به وضعیت تحصیلی آنان . مجله ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز . دوره ی 20 . شماره 1 .

-نجاتی ، حسین ( 1376 ) . روان شناسی نوجوانی ( چگونگی رفتار با نوجوان ) . انتشارات بیکران .

-نریمان ، محمد ( 1372 ) . نوجوان و خانواده . مجله تربیت ، آذر 1372 .

-نوابی نژاد ، شکوه و همکاران ( 1377 ) . خانواده و فرزندان . تهران : انتشارات انجمن اولیاء و مربیان .

-نوابی نژاد ، شکوه ( 1380 ) . مشاوره ازدواج و خانواده درمانی . تهران : انتشارات انجمن اولیاء و مربیان .

-Adalbjarnardottir , Sigrun . Hafsteinsson , Leifur . G ( 2001 ) . Adolescents Perceived Parenting Styles and their Substance use : Concurrent and Longitudinal Analyses . Journal of research on adolescents , 11 . 401 – 423 .

-Baumrind , D ( 1991 ) . The influence of Parenting Style on adolescent competence and substance use . Journal of Early Adolescences , 11(1) . 56 – 95 .

-Cardinally , Gina . Allura , Tana ( 2001 ) . Parenting Styles and Self-Esteem : a Study of young adults with visual impairments . Journal of Visual impairment and blindness , All right reserved . 261 – 271 .

-Chao , Ruth . K ( 2001 ) . Extending Research on the Consequences of Parenting Style for Chinese Americans and European Americans . Child Development , 72 . 832 – 843 .

-Fiscer , K . W . and Lazerson , A ( 1984 ) . Human development : From Conception through adolescence . New York : W . H . Freeman and Company .

-Fowerz , B . J . ( 1998 ) , Psychology and the good marriage , American Behavioral Scientist , 41 , 516 – 542 .

-Gibson Warsh , Bobbie . Markstirom , Carol A ( 2001 ) . Parental Perceptions of Parenting Styles in Relation to Academic Self-steam of preschoolers . Child Development and Family Studies Family and Consumer Sciences , 121-123 .

-Grams , Robert ( 2005 ) . Patterns of Parental Authority . Mill Creek counseling Newsletter .

-Irelan , J . & Wayzner , M . ( 2004 ) . Family Life Education : Aprogram of Lutheran child and family services of Illinois .

-Jornen , Katja ( 2005 ) . Adolescents Subjective Well-being in their Social Contexts . Academic Dissertation , University of Tamper : Department of Nursing Science Finland .

-Laugesen , Nina . Dugas , Michel J . and Bukowski , William M ( 2003 ) . Understanding Adolescent Worry : The Application of a Cognitive Model . Journal of abnormal Child Psychology , 31 . 55 – 64 .

-Maccoby EE, Martin JA. Socialization in the context of the family: Parent-child interaction.Handbook of child psychology. New York: Wiley and sons; 1983: 97-101.

-Park , R . P . Buriel , R . ( 1997 ) , Hand book of child psychology , ( 5th ed ) . V . 4 , chapter 8 , William Domon . Edittorin chief , Nancy Eisenberg .

-Querido , Jane G . Warner , Tamara D and Eyberg , Sheila ( 2002 ) . Parenting Style and Child Bihavior in Africa American Families of Preschool Children . Journal of clinical and Health Psychology , 31 . 272 – 277 .

-Shek , Daniel T ( 2002 ) . The Relation of Parental Qualities to Psychological well-being , school adjustment and Problem Behavior in Chinese Adolescents with Economic Disadvantage . The American Journal of Family Therapy , 30 . 215-230.

-Sluckin , W ( 1986 ) . Human-Mother-to-infant bonds . Parental Behavior , 208-227 .

-Wood , Jeffrey J . Meleod , Bryce D . Sigman , Marian . Hwang , Wie-chin and Chu , Wade , T . D . Kendler , K . S ( 2001 ) . Parent , Child , and Social Correlates of Parental Discipline Style : a retrospective , multi – informant investigation with female twins . SOC Psychiatry Psychiatr Epidermal , 36 . 177 – 185 .

1. -Belsky [↑](#footnote-ref-1)
2. -Holden [↑](#footnote-ref-2)
3. -Miller [↑](#footnote-ref-3)
4. -Rothboum [↑](#footnote-ref-4)
5. -Weisz [↑](#footnote-ref-5)
6. -Wade [↑](#footnote-ref-6)
7. -Kendler [↑](#footnote-ref-7)
8. -Meleod [↑](#footnote-ref-8)
9. -Sigman [↑](#footnote-ref-9)
10. -Wong [↑](#footnote-ref-10)
11. -Chu [↑](#footnote-ref-11)
12. -Meloyd [↑](#footnote-ref-12)
13. -Zayas [↑](#footnote-ref-13)
14. -Responsiveness [↑](#footnote-ref-14)
15. -Demandingness [↑](#footnote-ref-15)
16. -Autoritarian [↑](#footnote-ref-16)
17. -Autoritative [↑](#footnote-ref-17)
18. -Permissive [↑](#footnote-ref-18)
19. -Psychological Control [↑](#footnote-ref-19)
20. -Marber [↑](#footnote-ref-20)
21. -Grams [↑](#footnote-ref-21)
22. -Shuck Smith [↑](#footnote-ref-22)
23. -Ronka [↑](#footnote-ref-23)
24. -Poikkeus [↑](#footnote-ref-24)
25. -Fletcher [↑](#footnote-ref-25)
26. -Aunola [↑](#footnote-ref-26)
27. -Kinnunen [↑](#footnote-ref-27)
28. -Chao [↑](#footnote-ref-28)
29. -Kellis [↑](#footnote-ref-29)
30. -Edwards [↑](#footnote-ref-30)
31. -Okagaki [↑](#footnote-ref-31)
32. -Martin [↑](#footnote-ref-32)
33. - Adler [↑](#footnote-ref-33)
34. -Reynolos [↑](#footnote-ref-34)
35. -Hess [↑](#footnote-ref-35)
36. -Holloway [↑](#footnote-ref-36)
37. - Paterson [↑](#footnote-ref-37)
38. - Sue [↑](#footnote-ref-38)
39. - Farshtain [↑](#footnote-ref-39)
40. - Shaffer [↑](#footnote-ref-40)
41. -Ginsburg [↑](#footnote-ref-41)
42. -Bronstein [↑](#footnote-ref-42)
43. - Jessor [↑](#footnote-ref-43)
44. -Adelbjornardottir [↑](#footnote-ref-44)
45. -Hafstoinsson [↑](#footnote-ref-45)
46. -Draper [↑](#footnote-ref-46)
47. -Hetherington [↑](#footnote-ref-47)
48. -Mcmillan [↑](#footnote-ref-48)
49. -Hillton - smith [↑](#footnote-ref-49)
50. -Rossenberg [↑](#footnote-ref-50)
51. -Shooler [↑](#footnote-ref-51)
52. -Schoenbch [↑](#footnote-ref-52)
53. -Folrd [↑](#footnote-ref-53)
54. -Crase [↑](#footnote-ref-54)
55. -Pinata [↑](#footnote-ref-55)
56. -Walsh [↑](#footnote-ref-56)
57. -Gecas [↑](#footnote-ref-57)
58. -Hamalainen [↑](#footnote-ref-58)
59. -Levamo [↑](#footnote-ref-59)
60. -Fallon [↑](#footnote-ref-60)
61. -Bowls [↑](#footnote-ref-61)
62. -Blak [↑](#footnote-ref-62)
63. -Robert [↑](#footnote-ref-63)
64. -Dong [↑](#footnote-ref-64)
65. -Chen [↑](#footnote-ref-65)
66. -Zhou [↑](#footnote-ref-66)
67. -Querido [↑](#footnote-ref-67)
68. -Calzada [↑](#footnote-ref-68)
69. -Blustone [↑](#footnote-ref-69)
70. -Tomis Lemonda [↑](#footnote-ref-70)
71. -Colin [↑](#footnote-ref-71)
72. -Lamborn [↑](#footnote-ref-72)